اهميت مثنوي معنوي براي مردم بوسني و هرزگوين

منير دركيچ

از قرن پانزدهم ميلادي، وقتي که عثماني ها وارد بوسني شدند، اطلاعاتي دربارۀ مولانا جلال الدين محمد بلخي رومي و شاهکار ادبي او، مثنوي معنوي، در ميان مردم بوسني رواج يافته است. بيشتر لشکريان عثماني به يکي از فرقه هاي مختلف صوفيانه گرايش و اعتقاد داشتند و بلافاصله پس از فتح شهر يا ناحيه اي از نواحي به تصرف درآمده، به ساختن تکيه يا خانقاه مبادرت مي کرده اند؛ بوسني هم از اين قاعده مستثني نبوده است.

 عيسي بيگ اسحاقوويچ، مؤسس شهر سارايوو، در قرن پانزدهم در يک کاروا ن سرا براي مسافران و تاجران تکيه اي ساخت. در وقف نامۀ وي که در سال 1469م. نوشته شده است، عبارتي دال براينکه اين تکيه متعلق به فرقۀ مولويه است يا فرقه اي ديگر نمي توان يافت؛ اما با اطمينان مي توان ادّعا کرد که اين تکيه متعلق به فرقه مولويه بوده است؛ چون نسخه اي از مثنوي معنوي وجود دارد که دو قرن بعد به دست مردي به نام محمد البوسنوي رونويس شده است. وي در آخرين صفحه اين نسخه نوشته است: «اين نسخۀ دلپذير و کتاب عديم النظير به مددکاري فيض باري بدين طرز و اسلوب و طرح و طور مرغوب اهتمام يافت به قلم شکسته رقم اضعف الفقراء و بنده مولانا درويش محمد المولوي البوسنوي در زاويه جديده که براي درويشان مولويه در محروسه سراي المحميه بنا و احيا شده و کان ذلک سنه 1058.»

 اين تکيه از جمله معروفترين تکيه هاي مولوي در بوسني به شمار مي آيد؛ با وجود اينکه در طول تاريخ چند بار سوخته و ويران گشته، اما باز هم احيا و مرمت شده است؛ تا اينکه در سال 1957 به کلّي نابود شد و بعد از آن ديگر بازسازي نشد. جالب است که در اين تکيه چماق آخرين «ديد» (did) بوسنيايي نگهداري مي شده که آن هم از ميان رفته است.

 از زمان حکومت عثماني، درويشان فرقه مولويه از بهترين شاعران و نويسندگان بوسنيايي بوده اند. براي نمونه نام چند تن از آنها را ذکر مي کنيم: درويش پاشا بايزيداگيچ (1552-1603م.)، واقف شهر موستار که در چند قرن اخير در بوسني نظير شيراز زمان حافظ و سعدي در ايران بوده، سرآمد همه شعرا و نويسندگان است. درويش پاشا ديوان شعري به زبان ترکي دارد و نيز ديواني به زبان فارسي. وي قصد داشته که کتابي مثل مثنوي معنوي به رشته تحرير در آورد، ولي به نتيجه قابل توجهي نرسيده است. وي «دارالمثنوي» را در موستار تأسيس کرده است. پس از وفات او فوزي موستاري تدريس در دارالمثنوي را بر عهده گرفت. درويش پاشا شاگرد احمد سودي، شارح پرآوازۀ آثار حافظ، سعدي و مولانا است. مي گويند که شرح سودي بر مثنوي معنوي به اندازه شرح هايي که وي براي ديوان حافظ و بوستان و گلستان سعدي نوشته، شهرت نيافته است. دليل آن اين است که اين شرح براساس ويژگي هاي زباني مثنوي معنوي نوشته شده و براي فهميدن متن آن چندان سودمند نيست. علت ديگر اين است که در ترکيه شرح هاي زيادي بر مثنوي معنوي نوشته شده بود.

 شيخ فوزي موستاري، مؤلف کتاب بلبلستان، شيخ مولويان در موستار بود. فوزي مهمترين نويسندۀ بوسنيايي به زبان فارسي است. هرگز به ايران مسافرت نکرده، ولي به واسطه مطالعه آثار مولوي، فارسي را خوب آموخته و کتابي ارزشمند تأليف کرده است.

 در اين ميان بايد از فاضل پاشا شريفوويچ نيز ذکر کرد. او ديوان اشعاري به ترکي دارد؛ همچنين ملک موقوفه اي را که درآمد آن صرف درس هاي مثنوي معنوي مي شود، از خود به يادگار گذاشته است.

 مثنوي معنوي در طول قرن ها در سارايوو خوانده مي شده است. در اين کشور کساني با لقب «مثنوي خوان» بودند که متن مثنوي معنوي را براي ديگران مي خواندند و درباره آن توضيحاتي مي دادند. استاد صالح تراکو از مردي به نام «توکلي ده ده» به عنوان اولين مثنوي خوان سارايوو ذکر مي کند. وي در قرن هفدهم مي زيسته؛ اما اولين مثنوي خوان نبوده است. قبل از او هم مثنوي شناساني در بوسني وجود داشتند. يکي از آنها سياهي مصطفي بوشناک است (قرن شانزدهم) که به ابن عربي و مولانا جلال الدين علاقه خاصي داشت و به لقب «شارح مثنوي» مشهور بود.

 بايد گفت که تنها مشايخ فرقه مولويه مثنوي معنوي را درس نمي دادند، بلکه مشايخ فرقه هاي ديگر نيز مثنوي خوانان مشهوري بوده اند. بنا بر روايات، عالماني که حتي صوفي نبودند، مثنوي معنوي را شرح مي کردند. بنابراين مي توان گفت که تسلط بر زبان فارسي در سارايووي قرن هاي هفدهم، هجدهم و نوزدهم نشانه اي از برتري و مقام عالي اجتماعي بوده است. اين زبان، در قياس با زبان هاي ترکي که بيشتر زبان اداري بوده و زبان عربي که زبان علمي به شمار مي رفته، زبان ادب و ادبيات بوده است. عالمي به نام امين عيسويچ از هيچ فرقه صوفيانه پيروي نمي کرد و مثنوي معنوي را درس مي داد و زبان فارسي را هم خوب مي دانست. بعد از وفاتش در سال 1816م.، اهالي سارايوو مي گفتند: وفات يافت عيسوي، تمام شد مثنوي.

 پس از فروپاشي دولت عثماني و روي کار آمدن دولت اتريش، خواندن مثنوي معنوي در بوسني و هرزگوين همچنان ادامه يافت. تعليم زبان فارسي و خواندن و شرح مثنوي معنوي در تکيه اي که پيش از اين ذکر شد، برگزار مي گرديد. معروفترين مثنوي خوان در آن زمان رييس العلماي يوگسلاوي ، آقاي جمال الدين چاوشويچ بود. وي در زمان تحصيل در استانبول با فرقه مولويه آشنا شد. شيخ او حاجي محمد اسعد ده ده بود و چاوشويچ از او فارسي ياد گرفت و نزد او با رموز مثنوي معنوي آشنا شد. پس از آن به سارايوو آمد، به منصب رييس العلما رسيد و مثنوي خوان سارايوو شد. بيست سال در منصب مثنوي خوان ماند و به شاگردان و علاقه مندان درس داد. علاقه بسياري به شاهکار مولانا، مثنوي معنوي داشت و بهترين نشانه آن علاقه اين است که در بسياري از سخن ها و وعظ هاي خويش ابياتي از مولانا را متناسب با موضوع مورد بحث مي آورده است. بعد از وفاتش دوست نزديک وي، مصطفي مرحميچ، در خانه خودش مثنوي معنوي را مي خوانده و شرح مي کرده است. اين مرد آغازگر مراسم «شب عروس» است. شب عروس يادآور شکوه مقام مولانا جلال الدين است و هر سال در سالروز وفات وي برگزار مي شود. عنوان مراسم نيز از يکي از غزل هاي معروف مولوي برگزيده شده است:

 به روز مرگ چو تابوت من روان باشد گمان مبر که مرا درد اين جهان باشد

 براي من مگري مگو دريغ دريغ به دوغ ديو درافتي دريغ آن باشد

 جنازه ام چو ببيني مگو فراق فراق مرا وصال و ملاقات آن زمان باشد

 مرا به گور سپاري مگو وداع وداع که گور پرده جمعيت جنان باشد...

 شب عروس رويداد فرهنگي مهمي براي شهر سارايوو است؛ زيرا اين شهر را به عنوان يکي از مراکز تصوف در جهان به شمار مي آورد. آقاي مرحميچ وصيت کرده است که بعد از وفات وي آقاي فيض الله حاجي بايريچ مثنوي خوان سارايوو باشد. حاجي بايريچ در سال 1972م. مجله «شب عروس» را بنيان گذاشت؛ اين مجله هر سال کمي پس از برگزاري مراسم شب عروس منتشر مي شود. وي جلدهاي اول و دوم مثنوي معنوي را ترجمه کرده است؛ ترجمه جلد سوم نزديک به پايان بود که وي در سال 1990م. به جهان ديگر سفر کرد. حاجي بايريچ رباعيات خيام را هم ترجمه کرده، ولي اين ترجمه هم هنوز چاپ نشده است.

 در سال هاي اخير مثنوي معنوي، شاهکار ادبيات ايران و جهان، از انگليسي به زبان بوسنيايي ترجمه مي شود که متأسفانه ارزش حتي قطره اي از ترجمه از روي اصل فارسي آن را ندارد؛ اميد است که مثنوي معنوي به زودي از روي اصل فارسي آن به زبان بوسنيايي برگردانده شود.

 بدون شک مولانا جلال الدين و مثنوي معنوي او مهم ترين شاخص هاي رواج زبان فارسي در بوسني و هرزگوين است. به اين ترتيب پير قونيه دو ملت را که مرزهاي سياسي آنها را از يکديگر دور مي کند، پيوندي داده است که تا آخر الزمان گسسته نخواهد شد. به همين دليل مي توان گفت که مولوي و بزرگاني مانند وي متعلق به يک ملت نيستند، بلکه به همه ملت ها و مردم جهان تعلّق دارند.